

## تامس پین

این فصل برای نخستین بار در سال ۱۹۶۱ در نقدی بر زندگینامه‌ای از تامس پین در نیواستیتزمن به چاپ رسیده است. پس از آن هم چندین زندگینامه‌ی دیگر با کیفیت بهتر نوشته‌اند، از جمله زندگی سیاسی تامس پین (نوشته‌ی جان کین، لندن، ۱۹۹۵)، اگر چه می‌توان گفت که همگی آن زندگینامه‌ها از اندیشه‌هایی کمابیش مشابه این نقد الگو گرفته‌اند.

سخن راندن از «انقلاب معتدل» به خودی خود یک تناقض است. هر چقدر هم که هدف‌های آشکار یک انقلاب را محدود کنیم، باز پرتو نورافکن اورشلیم نو<sup>۱</sup>، از خلال شکاف‌هایی در بنای نظم حاکم انداخته است، می‌باید بتابد. با فروریختن زندان باستیل معیارهای عادی وضعیت موجود بی‌اعتبار می‌شوند، و زنان و مردان به استقبال «آرمان‌شهر» در خیابان‌ها می‌رقصند. در نتیجه انقلابیان، چه خواسته‌هایشان تدریجانه باشد چه معتدلانه، در هاله‌ای از عظمت پوشیده می‌شوند.

تامس پین روشنایی‌های روزگاری را باز می‌تاباند که «هر سودایی را می‌شد در سر پروراند». او در زمانی زیست که در پیش چشم خود «صحنه‌ای آنچنان تازه و بی‌پیشینه در اروپا دید که حتی واژه‌ی انقلاب هم به اندازه کافی نمی‌تواند آن را وصف کند». او پافشاری می‌کرد که «عصر حاضر سزاوار آن است که قرن خرد نام گیرد و نسل کنونی در چشم آیندگان، آدم عصر جدید تجلی خواهد نمود». آمریکا استقلال یافته بود، باستیل سقوط کرده بود، و پین سخنگوی این دو رویداد شگفت بود. در واشنگتن نوشت «برخورداری از نتایج این دو انقلاب، به انسان دلیل زیستن می‌دهد».

با این وجود، پیشنهادات سیاسی این انقلابی‌گریزی و عمیق، به طرز بلاهت گونه‌ای اعتدال‌گرایانه بودند. هدفش «صلح جهانی، تمدن و تجارت» همانی بود که بازرگانان عهد ویکتوریای طرفدار بازار آزاد داشتند. آگاهانه هرگونه تلاش برای «اصلاح منحصرناظری» در اقتصاد را رد می‌کرد. به اعتقاد پین، بنگاه خصوصی به خودی خود موفق و «معقولانه‌ترین فرآیندی است که به بهبود شرایط انسانی و احقاق منافع بشر معطوف می‌شود». تحلیلش از پلیدی‌های جامعه یعنی جنگ و مالیات زیاد، همچنان دکترین پیشنهادی حلقه‌ی مدیران ساسکس (مکتب اقتصاد کینزی) است. رادیکال‌ترین گریز پین به قلمروی اقتصاد، پیشنهادش مبتنی بر بستن مالیات ده درصدی بر ارث، برای پرداخت پانسیون سالمندان بود. وقتی مانند دیگر ژاکوبین‌های انگلیسی به فرانسه بازگشت، به گروه سیاسی **ژیروندن‌ها**<sup>۲</sup> پیوست، حتی در میان آن جمع هم چهره‌ای بسیار معتدل بود.

با همه‌ی این تفاسیر، شگفت‌انگیز نیست که پین یک انقلابی بوده باشد. چرا که هر چه باشد زمانه‌ای بود که به نظر پین، حتی صاحبان صنایع حاضر بودند که در مقابله با نیروهای ظالمی که مانع «خوشبختی عمومی که تمدن می‌تواند برای بشر به ارمغان بیاورد» می‌شوند، با ائتلاف با شاه و دوک به جای بازرگان جماعت، سنگری محکم بسازند (یا به بیان دقیق‌تر از شکل‌گیری چنین جبهه‌ی مترقی‌ای حمایت کنند). آنچه که تعجب برانگیز است، موفقیت بیش از حد و حتی منحصر به فرد پین در قامت سخنگوی ایده‌های انقلابی است.

---

۱ اورشلیم آسمانی یا اورشلیم نو، مفهومی مذهبی و سنتی‌ست که یهودیان و مسیحیان با اشاره‌ی همزمان به باغ عدن و سرزمین موعود، از آن به عنوان آرمانشهر در پایان تاریخ، و بازگشت انسان به بهشت برین، یاد می‌کنند.

۲ گروه سیاسی که در جریان انقلاب کبیر فرانسه عموماً از روزنامه‌نگاران، وکیلان و همین‌طور نمایندگان منطقه‌ی ژیروند تشکیل شده بود، و تا سال ۱۷۹۲ در سمت چپ مجلس قانونگذاری در برابر سلطنت‌طلبان مشروطه می‌نشستند. بعد از روز ۱۰ اوت ۱۷۹۲ و سقوط سلطنت، همچنان دست‌بالا را در مجلس داشتند، ولی با اعتقاد به این که اهداف انقلاب محقق شده است، در سمت راست مجلس قرار گرفتند، در برابر کوهستانی‌ها که حالا سمت چپ بودند. گسترش درگیری‌ها، محاکمه‌ی لویی شانزدهم، تحریکات ضد انقلاب، و مشکلات اقتصادی و اجتماعی به سقوط ژیروندن‌ها تحت فشار سان-کولوت‌ها منجر شد. بیستویک تن از آنان در نهایت به گیوتین محکوم شدند.

هجونامه‌نویسان دیگری گهگاه در کودتاهایی موفق شدند که به زندگی یک عصیانگر توجیه داده و موقتا سخنگوی اکثریت بزرگی از عوام بشوند. پین سه بار چنین موقعیتی را تجربه کرد. در ۱۷۷۶ اثرش *عقل سلیم* به آرمان‌های نصفه و نیمه‌ی استقلال امریکا قالبی منظم داد. در ۱۷۹۱ در دفاع از انقلاب فرانسه در اثرش *حقوق بشر* به تشریح موضوعی پرداخت که بسیاری از رادیکال‌های انگلیسی آرزوی گفتنش را داشتند. اثری که در همان زمان ۲۰۰ هزار نسخه‌اش به فروش رسید، آن‌هم در روزگاری که جمعیت کل بریتانیا حتی با لحاظ کردن کودکان و بیسوادان از جمعیت امروز لندن بزرگ، کمتر بود. در ۱۷۹۴، کتابش *عصر خرد* اولین کتابی بود که به زبانی عوام‌فهم اعلام کرد که انجیل وحی خدا نیست. از آن روز این اظهارنظر، شالوده‌ی منطقی‌رایی طبقه کارگر را شکل می‌دهد. بدون شک می‌توان گفت که این موفقیت سه گانه‌اش شانسی نبوده است.

این موفقیت به آن برمی‌گردد که پین در واقع خود مردمی بود که برایشان می‌نوشت، انسانهایی خودساخته، مهارت‌دیده و مستقل که هنوز به دو دستی کارفرما و کارمند تقسیم نشده بودند. مردی که به ترتیب شاگرد خیاطی، معلم، کارمند دون پایه، صاحب دکه‌ی سیگارفروشی، خبرنگار، مخترع بود — حتی از او به عنوان «صاحب اختراعی که قصد باب کردن موتورهای مکانیکی‌اش در انگلستان را داشته است» یاد شده است —، چنین مردی از عهده آن بر می‌آمده است که به نمایندگی همی این اقشار اظهارنظر کند. پین به وقت لازم، در قامت یک مخترع همان رابطه‌ای را با مخاطب عام داشت که به عنوان یک ژورنالیست. مشهورترین سازه‌ی دوره‌ی انقلاب صنعتی به واسطه تعداد بازتولیدش در جاهای دیگر، پل ویربریدج<sup>3</sup> است که سازه‌ای ست فولادی بر روی رودخانه‌ی ویر در انگلستان، که طبق نقشه‌های نوآورانه‌ی پین (و بدون هیچ منفعت مالی برای شخص او)، ساخته شد. کشف انقلاب به عنوان یک واقعیت عینی به پین و به خوانندگانش اعتمادی عظیم به آینده‌ی متعلق به خودشان داد.

کشف انقلاب از پین مردی را ساخت که شناختیم. اما بدون جنگهای استقلال امریکا در سال ۱۷۷۶، شاید فقط یک چهره‌ی ادبی ناشناخته می‌ماند، یا به احتمال زیادتر یک مخترع و صنعتگر گمنام، با توجه به اینکه علوم کاربردی اولین و آخرین شیفتگی عمرش بود. احتمالاً دوستانش - اما عده قلیلی از دیگران - از او به عنوان یک شخص محترم، یک شخصیت مشهور دوست‌داشتنی جامعه‌ی روستائیان، و یک شطرنج‌باز قهار ستایش به عمل می‌آوردند. و احتمالاً از علاقه‌اش به برندی و غیبت زندگی جنسی، نزد مردی که از قرار به زیبایی زنان علاقه نشان می‌داد، تاسف می‌خوردند. اگر بنا بر توصیه‌ی نابغه‌ی بزرگ، بنجامین فرانکلین به امریکا مهاجرت نکرده بود، احتمالاً خیلی زود فراموش شده بود. اگر در جریان انقلاب فرانسه دوباره ظاهر نمی‌شد، بعدها از او فقط شاید در چند رساله‌ی دکترای یاد می‌شد.

با همه اینها، پین فراموش‌نشده‌ی ماند، نه تنها در جرگه‌ی لیبرالیسم ارتدوکس، بلکه به طور شگفت‌آوری در عالم پارتیزانی و انقلابیون سیاسی و مذهبی؛ مشهور با وجود شکستهای پیوسته‌اش در عالم سیاست — به استثنای دنیای روزنامه‌نگاری — و انقلابی‌علیرغم فقدان افراط‌گرایی نزد او (به عنوان مثال تنها عضو هیات تدوین قانون اساسی فرانسه بود که در سال ۱۷۹۲ به طور علنی خواستار عدم محکوم کردن لویی شانزدهم به مرگ شد، اگر چه خود از اولین کسانی بود که خواستار استقرار جمهوری اول فرانسه بود). اکثر زندگینامه‌های پین به قلم نویسندگان چپ‌گرا نوشته شده‌اند و یک کمونیست مجموعه آثارش را ویراستاری کرده است.

چرا؟ برای اینکه با وجود امید پین و اکثر خوانندگانش، رستگاری از طریق موسسات و بنگاه‌های خصوصی، راه نجات نبود. مخالفت آنها به طرز آشکاری با «امتیازاتی» بود که راه «آزادی» را سد می‌کردند، همچنین مخالفشان علیه نیروهای جدید و ناشناخته‌ای بود که مردانی همچون خودشان را به سمت فقر می‌راندند. پین و اصحابش چه پیشه‌ور ماهر، تاجر خرده‌پا یا کشاورز آنقدر مستقل بودند که خودشان را در آینده‌ی بشریت فرض کنند؛ نه به واسطه‌ی آنکه شدت مخالفتشان آنها را مجبور به انقلاب کند (همچون پرولتاریای مارکسیست) بلکه به نظرشان ابلهانه و غیرمنطقی می‌رسید که انسانهای مستقل و آزاد نتوانند پیروز

شوند. باید بیست و پنج سال دیگر صبر می‌کردیم تا هواداران منطقگرایی همچون پین، در صف مقدم باور به «اتحادیه‌ها و سندیکاها» و همکاری‌های مشترک المنافع قرار گیرند. اما همان زمان هم فقر چنان واقعیت اجتماعی ملموسی بود که نمی‌شد از آن چشمپوشی کرد بلکه می‌بایست راه‌حلی برایش پیدا کرد.

برای این فقیرهای آزاد بود که پین سخن می‌راند و از طرف آنان سخن می‌گفت. شاید در مقایسه با ایثار و اقتدار راسخانه‌ای که در مثنی سیاسی‌اش داشت، تحلیل‌هایش اهمیت کمتری داشته باشند. آنچنان که مارکیز دوکندورسه<sup>4</sup> از «باور عمیق و انرژی» پین ستایش به عمل آورد. آنجا که پین از انسان خوشبخت حرف می‌زند، در نهایت به محور فقر و نابرابری نظر دارد. سوال بزرگ انقلاب فرانسه، جدای علاقه‌مندی پین به مالیات نه‌چندان زیاد و بنگاه‌های خصوصی اقتصادی، این بود که «آیا انسان به حقوقش دست خواهد یافت و آیا تمدن جهانی تحقق خواهد یافت؟ آیا انسان از ثمره‌ی دسترنجش بهره‌مند خواهد شد و آیا روزی جرم سرقت از دادگاهها و فقر از کشور رخت بر خواهند بست؟». غصه‌ی آن را می‌خورد که «در مملکت‌هایی که متمدن می‌نامیم‌شان، همچنان شاهد آن هستیم که پیران به خانه‌های سالمندان می‌روند و جوانان به پای چوبه‌ی دار». یا در جایی دیگر از حکمرانی اشراف بر «طبقه‌ی فقیر و بیچارگان پرشمار انگلستان که باید تظاهر به خوشبختی کنند» شکایت داشت.

پین اما تنها به بیان این نکته به خوانندگانش بسنده نمی‌کرد که فقر با خوشبختی همگانی و تمدن ناسازگار است. او از این باور دفاع می‌کرد که روشنایی خرد در نهاد بشر باید چنان تابان باشد که به فقر خاتمه دهد و انقلاب باید اثبات کند که خرد می‌تواند حکمفرما شود. پین انقلابی رمانتیکی نبود؛ شفافیت، عملگرایی و درک صحیح این پیشه‌ور بود که در تغییر جهان نقش داشت. رازگشایی و افشاگری بزرگش، درک این واقعیت ساده بود که خرد همچون تبری، جنگل خرافات که انسان را همچنان برده و جاهل نگه می‌دارد، خواهد شکافت.

در سطور اثرش «عصر خرد»، همچون در جریان شکل دادن گروه‌های مباحثه در مورد طبقه کارگر، به آشکار کردن این نکته می‌پردازد که یکبار که مصمم به روشن دیدن قضایا باشید، چقدر آسان است که بفهمید آنچه که پدران روحانی در مورد کتاب مقدس، و ثروتمندان درباره‌ی جامعه می‌گویند حقیقت ندارد. در خلال کتاب دیگرش «حقوق بشر» به مبرهن بودن واقعیت بی‌قید و شرط می‌پردازد. از دیدگاه ادموند برک<sup>5</sup>، این خرد انقلابی به آن معناست که «حجاب زندگی عادی باید کاملاً خشونت‌آمیز پاره شود» تا بدان جا که «طبیعت لخت و لرزان انسان» در نهایت نقص و کاستی‌اش آشکار شود. پین اما از آن برهنگی‌ای که انسان را آزاد و مستقل، به افتخار امکانات بی‌شمار انسانگرایی، هویدا کند، وحشتی نداشت. امروز که همچنان سطور زلال و ساده‌فهم پین را می‌خوانیم که در آنها قوه‌ی درک عمومی را تا جایگاهی حماسی بالا می‌برد، گویی از پلی فولادی که برای همیشه بین شهر کوچک زادگاهش تنفورد<sup>6</sup> و آرمان‌شهر اورشلیم‌نوزد عبور می‌کنیم، احساس سرخوشی و شادمانی می‌کنیم. اگر به انسان اعتقاد داشته باشیم، چگونه می‌توانیم که حتا امروز به تمجید پین اومانیست نپردازیم؟

فصل اول کتاب «شورشیان: مقاومت انسان‌های معمولی»، اریک هابسبام، لندن، ۱۹۹۹

ترجمه‌ی امیر نظری

<sup>4</sup> فیلسوف، ریاضیدان و سیاستمدار فرانسوی ۱۷۴۳-۱۷۹۴. او مخالف مجازات اعدام و بردگی بود و طرفدار برابری حقوق شهروندان.

<sup>5</sup> سیاستمدار و نویسنده بریتانیایی ۱۷۲۹-۱۷۹۷. او مخالف انقلاب فرانسه بود که به نظرش تنها می‌توانست به استبداد منجر شود.

<sup>6</sup> Thetford